

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۲

متی ۱۲-۱۴

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۲، متی ۱۲-۱۴ است.

عیسی می گوید، نزد من بیایید و من به شما آرامش خواهم داد. خب، در پاراگراف بعدی، عیسی و فریسیان کمی بر سر ماهیت استراحت، بر سر ماهیت سبت، اختلاف نظر دارند. خوشه چینی در مزارع دیگران قانونی بود. این در شریعت مجاز بود.

فریسیان این را تأیید کردند. با این حال، تهیه غذا در روز سبت قانونی نبود. این خلاف قانون بود.

این سنت همچنین روزه گرفتن در روز سبت را ممنوع می کرد، کاری که شاگردان عیسی اگر از مزرعه خوشه چینی نمی کردند، باید انجام می دادند، زیرا به دلیل مشغول بودن در خدمت، چیزی آماده نکرده بودند. بنابراین، فریسیان از عیسی به خاطر اجازه دادن به شاگردانش برای انجام این کار انتقاد کردند. تنها راهی که آنها واقعاً غذا را آماده می کنند این است که پوسته ها را جدا کرده و دانه را آسیاب می کنند تا آن را در دهان خود بگذارند.

اما عیسی با توهین به آنها پاسخ می دهد. مگر نخوانده اید؟ باز هم، اینها افراد بسیار بی سواد بودند. مگر نخوانده اید که کتاب مقدس واقعاً چه می گوید؟ او در آیات ۴ تا ۶ مثال هایی از کتاب مقدس ارائه می دهد. داوود و یارانش.

کاهن به داوود و همراهانش نان داد. ما از اول سموئیل نمی دانیم که او واقعاً همراهانی داشته است، اما حداقل می دانیم که کاهن اعظم فکر می کرد که او این کار را کرده است، زیرا داوود این را به او گفته بود. بنابراین، در هر صورت، کاهن اعظم فکر می کرد که همه چیز درست است.

اگرچه این نان تقدیس شده بود، اما معمولاً فقط برای کاهنان بود. در مواقع اضطراری، نیاز انسانی اولویت داشت. همچنین، عیسی گفت، کاهنان در روز سبت در معبد کار می کنند.

خب، فریسیان وقتی از این استدلال استفاده می کردند که برای بحثشان در روز سبت مناسب بود. کاهنان در روز سبت در معبد کار می کنند. پس چطور می توانید بگویید که ما نمی توانیم این کار را در روز سبت انجام دهیم در حالی که این کار مطابق با روح شریعت است؟ و بعد، دوباره، در فصل ۱۲ و آیه ۷، درست همانطور که در فصل ۹ و آیه ۱۳ داشتیم.

رحمت در مقابل قربانی، درست همانطور که هوشع نبی گفت. و این موضوع را در نوشته های انبیا زیاد دیده اید. و در اشعیا فصل ۱ هم هست، جایی که او درباره ماه های نو و تمام قربانی های شما صحبت می کند.

اگر با عدالت زندگی نکنید، این کافی نیست. اشعیا فصل ۵۸، عاموس فصل ۵، بگذارید عدالت مانند آب جاری شود، و پارسایی مانند نهر همیشه جاری. خدا فقط قربانی های ما را که از آیین های مقرر پیروی می کنند، نمی خواهد.

او قربانی اطاعت و قربانی رحمت را می خواهد. بنابراین، رحمت در مقابل فداکاری. و سپس در آیه ۸، عیسی با صحبت در مورد اینکه پسر انسان مالک روز سبت است، این موضوع را به اوج خود می رساند.

خب، می‌دانید، اگر او مالک روز سبت است، باید الهی باشد. او باید خدا باشد زیرا فقط خدا مالک روز سبت است. با این حال، آنها نمی‌توانند او را طوری تحت پیگرد قانونی قرار دهند که انگار ادعای خدا بودن می‌کند، زیرا واقعاً کمی پیچیده است.

پسر انسان در زبان عبری و آرامی معمولاً فقط به معنای انسان است. می‌توان از پسر انسان به عنوان یک انسان صحبت کرد. بنابراین، سبت برای انسان‌ها ایجاد شده است، نه انسان‌ها برای سبت.

بنابراین، پسر انسان، انسان‌ها به آن معنای غیرمستقیم، پروردگار روز سبت هستند. آنها احتمالاً می‌توانند آن را به این شکل تفسیر کنند تا نتوانند او را بگیرند. اما آنچه او در واقع می‌گوید این است که او پروردگار روز سبت است زیرا این همان چیزی است که او معمولاً از پسر انسان منظور دارد.

شفا در روز سبت باعث ایجاد برخی اختلافات با فریسیان شد. فریسیان کمک پزشکی را برای نجات جان بیماران مجاز می‌دانستند. و البته، جان بیماران در اولویت قرار داشت.

اگر در روز سبت به شما حمله می‌شد، می‌گفتند می‌توانید از خود دفاع کنید. اما فریسیان کمک پزشکی را برای نجات جان مجاز می‌دانستند. اما عیسی در واقع از دارو استفاده نمی‌کند.

عیسی حتی دست خود را بر روی آن مرد نگذاشت. عیسی به آن مرد گفت، دست را دراز کن. و همین که آن مرد دستش را دراز کرد، شفا یافت.

دراز کردن دست کارساز نبود. از بین دو مکتب فریسی، هیللیت‌ها حتی دعا برای بیماران را در روز سبت مجاز می‌دانستند، در حالی که شمایت‌ها این کار را نمی‌کردند. اما عیسی حتی به خودی خود دعا هم نمی‌کند.

. او فقط می‌گوید، دست را دراز کن، زیرا می‌داند چه اتفاقی قرار است بیفتد. او از اراده پدر پیروی می‌کند. حال، عیسی گفت، کدام یک از شما به حیوانی که در روز سبت در گودال می‌افتد کمک نمی‌کند؟ تنها گروهی که این کار را ممنوع کردند، اسنی‌ها بودند.

آنها در روز سبت به حیوانی کمک نمی‌کردند که از چاه بیرون بیاید، اما همه این کار را می‌کردند، از جمله فریسیان. فریسیان همچنین در روز سبت به حیوانات خود آب می‌دادند. منظورم این است که آنها باید در روز سبت آب بنوشند.

اسنی‌ها کمی افراطی بودند. بعضی از آنها حتی اجازه نمی‌دادند به دستشویی بروید. در روز سبت اجازه اجابت مزاج نداشتند.

خیلی افراطی. اما فریسیان همه این کارها را انجام می‌دادند چون می‌دانستند که ضروری است. بنابراین، آنها ریاکار هستند.

خب، شما این کار را برای یک حیوان انجام می‌دهید. شما برای انواع دیگر حیوانات، مثل گرگ یا چیزهای دیگر، گودال حفر می‌کنید، اما گاهی اوقات حیوان خودتان در آن می‌افتد. شما به یک حیوان کمک می‌کنید. اما اجازه نمی‌دهید که این شخص در روز سبت شفا یابد.

و پاسخ آنها این می‌بود که خب، او مدت زیادی است که این مشکل را دارد. او می‌تواند هر روز دیگری شفا یابد. بگذارید او روز دیگری بیاید و شفا یابد.

اما این روزی بود که عیسی آنجا بود. این روزی بود که شفا در دسترس بود. و سپس می‌گوید که آنها بیرون رفتند و می‌خواستند عیسی را بکشند.

به خاطر داشته باشید، فریسیان به خاطر ملایمتشان شناخته شده بودند. صدوقیان اینطور نبودند. اگر سر راهشان قرار می‌گرفتید، از شر شما خلاص می‌شدند.

آنها کنترل دولت را در دست داشتند، یادتان هست؟ اما فریسیان بر ملایمت تأکید داشتند. برای فریسیان اعدام شدن تحت قوانین فریسیان واقعاً سخت بود، زیرا اگر به غاری بروید و کسی را ببینید که تازه مرده است و کسی با چاقو بالای سر او ایستاده و خون از چاقو می‌چکد، نمی‌توانید آن شخص را تحت پیگرد قانونی قرار دهید و او را به جرم قتل اعدام کنید، زیرا از یک طرف باید دو شاهد داشته باشید و از طرف دیگر، شما وقوع قتل را ندیده‌اید. شما فقط فردی را می‌بینید که چاقو را در دست دارد.

بنابراین، فریسیان کار را واقعاً سخت کردند. آنها نمی‌خواستند مردم را بکشند. آنها با گذشت بودند.

و در اینجا عیسی حتی قوانینی را که هیللیت‌ها از آنها پیروی می‌کردند، زیر پا نگذاشته است. در واقع، او حتی قوانین شماییت را هم زیر پا نگذاشته است، زیرا او حتی برای بیماران دعا هم نکرد. او فقط گفت، دست خود را دراز کنید.

اما آنچه ما روی کاغذ هستیم، آنچه در اصل هستیم، همیشه آن چیزی نیست که در واقعیت هستیم. و این فریسیان خاص به اصول خود پایبند نبودند. آنها واقعاً عصبانی بودند زیرا عیسی پیروان زیادی داشت و او مردم را به شیوه‌هایی هدایت می‌کرد که آنها فکر می‌کردند خلاف قانون است، زیرا این خلاف سنت آنها در مورد قانون بود.

باشد که خداوند به ما کمک کند، زیرا ما اغلب صرفاً به دلیل سنت‌های کلیسای خود از چیزهایی پیروی می‌کنیم و آنها همیشه آن چیزی نیستند که خدا واقعاً در کتاب مقدس می‌گوید. برای شفاي مردم، عیسی اغلب می‌گفت، چیزی نگوئید. و ما این را اینجا در ۱۲:۱۶ داریم. خب، این موضوع از قبل در مرقس وجود دارد.

همه چیز از طریق مرقس است. و قبل از اینکه به متی برگردم، می‌خواهم موضوع را از طریق مرقس خلاصه کنم. عیسی یک جذامی را شفا داد و گفت، به کسی نگو.

مرقس ۱:۴۴. وقتی دختر یایروس را بزرگ کرد، دستور داد به کسی نگوئید. مرقس ۵:۴۳. وقتی در مرقس در ناشنویان و در ۸:۲۶ نابینایان را شفا داد، گفت به کسی نگوئید. خب، کاری که آنها اغلب انجام ۷:۳۶ می‌دادند این بود که می‌رفتند و به کسی می‌گفتند، اما او به آنها گفت که این کار را نکنند.

می‌دانید، او از قبل جمعیت زیادی داشت. عیسی در مرقس ۴:۱۱ و ۱۲ از پادشاهی به عنوان یک راز برای بیگانگان صحبت کرد. شیاطین هویت عیسی را می‌دانستند، بنابراین او همیشه آنها را در مرقس ۱:۲۵ و ۳:۱۱ ساکت می‌کرد. عیسی می‌خواست هیچ‌کس نداند که در ۷:۲۴ در یک خلوتگاه به کجا رفته است. بخشی از این ممکن است فقط برای جلوگیری از محبوبیت بوده باشد، که خیلی سریع به صلیب منجر می‌شد. اما متی نشان می‌دهد که این امر همچنین چیزی را در کتاب اشعیا تحقق می‌بخشد.

بنابراین، با بازگشت به متی ۱۲، متی از اشعیا ۴۲:۱-۴ نقل قول می‌کند، جایی که از بنده محبوبی صحبت می‌کند که خدا از او خشنود است و خدا روح خود را بر او قرار می‌دهد. خب، متی آن را به روش خودش

ترجمه می‌کند تا با صدای آسمانی در متی ۳:۱۷ مطابقت داشته باشد، جایی که خدا می‌گوید، این پسر محبوب من است که از او خشنودم. واضح است که این با نحوه نقل قول او از اشعیا ۴۲ مرتبط است.

اما اشعیا ۴۲، وقتی از این بنده محبوب صحبت می‌کند، می‌گوید که او تا زمان پیروزی فریاد نخواهد زد و حتی یک نی ضعیف را نخواهد شکست. و سپس، متی ۱۲:۲۱، آنگاه امت‌ها یا ملت‌ها، به نوعی همانطور که در سپتواجینت آمده است، به او اعتماد خواهند کرد. خب، این منطقی است.

این دوباره با مأموریت غیریهودی که متی در مورد آن صحبت می‌کند، مطابقت دارد. اما تا آن زمان، او حتی یک نی ضعیف را فریاد نمی‌زند و نمی‌شکند. به یاد داشته باشید، این کسی است که فروتن و فروتن است.

او برای خودش تبلیغ نمی‌کند. او برای نشان دادن عشق خدا و هدایت مردم به حقیقت عشق خدا تلاش می‌کند. حال، در متن اشعیا، اشعیا ۴۲ به وضوح در مورد اسرائیل صحبت می‌کند.

به همین دلیل است که در آیات ۱۸ و ۱۹ ادامه می‌یابد، کیست کور جز بنده من؟ کیست کر جز فرستاده من که او را می‌فرستم؟ اسرائیل مأموریت بنده را آنطور که قرار است انجام دهد، انجام نمی‌دهد. اشعیا ۴۹ اینگونه شروع می‌شود. اما خیلی زود اشعیا ۴۹ از بنده‌ای صحبت می‌کند که به نمایندگی از اسرائیل رنج می‌کشد.

و همین موضوع را در اشعیا ۵۲:۱۳ تا ۵۳:۱۲ می‌بینید، جایی که کسی را داریم که مأموریت بنده را به انجام می‌رساند، و آن عیسی است. و او این کار را اینجا در انجیل متی انجام می‌دهد. خب، عیسی بیشتر توسط فریسیان متهم می‌شود.

تنش در حال شکل‌گیری است. روایت به سمت صلیب می‌رود، اگرچه فریسیان در نهایت کسانی نخواهند بود که این کار را انجام می‌دهند. شیطان کیست؟ فریسیان می‌گویند او عیسی است.

آنها عیسی را متهم کردند، اما ابطال اتهامات رویه رایجی بود. اگر کسی شما را در دادگاه به چیزی متهم می‌کرد، اگر امکان‌پذیر بود، می‌گفتید، خب، نه، شما این کار را کردید، نه من. و عیسی در واقع اینجا اتهامات را ابطال می‌کند.

عیسی می‌گوید، نسل شما، نسل شما که تشنه‌ی یک نشانه است، من دارم یک دیو را بیرون می‌فرستم. شما مانند کسانی هستید که تمام دیوها را دوباره به درون خود دعوت می‌کنند. در ساعت ۱۲:۴۵، او این را می‌گوید.

بنابراین، او شیاطین را بیرون می‌کند. آن نسل آنها را به هفت برابر دعوت می‌کند تا بازگردند. در این درگیری با فریسیان، مسئله کفر به روح القدس مطرح می‌شود.

آنها قبلاً او را به کفرگویی متهم کرده‌اند. خب، او به آنها هشدار می‌دهد که در این مرحله در معرض خطر کفرگویی به خدا هستند. اتهام مطرح شده در ۱۲:۲۴ این است که او دیوها را به وسیله‌ی بعلزبول بیرون می‌کند.

جن‌گیری توسط شیاطین نوعی جادوگری بود، و مردم اغلب آن را در پاپیروس‌های جادویی پیدا می‌کنند، مردم برای خلاص شدن از شر ارواح، ارواح را احضار می‌کردند. بنابراین، آنها او را به جادوگری متهم می‌کنند، که طبق قانون یهود مستحق مرگ بود. بنابراین، عیسی در اینجا سه پاسخ به این موضوع می‌دهد.

اولین پاسخ این است که چرا شیطان باید این کار را بکند؟ چرا شیطان باید به طور گسترده شیاطین را بیرون کند؟ بله، شاید هر از گاهی برای اینکه شما را بیشتر به پیروی از شیطان وادارد، اما چرا من این اخراج گسترده شیاطین را انجام می‌دهم، چرا شیطان باید در آن دخیل باشد؟ ثانیاً، اگر به من می‌گویید که من آنها را توسط شیطان بیرون می‌کنم، پسران خودتان توسط چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟ زیرا وقتی فریسیان یا افراد دیگر سعی می‌کردند از شر شیاطین خلاص شوند، از بوهای بد، حلقه‌های جادویی و ورد و طلسم استفاده می‌کردند. عیسی از هیچ یک از این چیزها استفاده نکرد. او به سادگی آنها را بیرون کرد زیرا از طرف خدا مجاز به انجام این کار بود.

و پاسخ سوم او، این نه از طریق جادو، نه از طریق ارواح، نه از طریق روح بعزلبول، نه، بلکه از طریق روح حقیقی خدا، ۱۲۲۸ است. حال، همانطور که خواهیم دید، روح و پادشاهی در اینجا و همچنین در جاهای دیگر عهد جدید ارتباط نزدیکی با هم دارند. در واقع، در نوشته‌های پولس، او بیشتر بر روح تأکید می‌کند تا زبان پادشاهی، زیرا از طریق روح است که حکومت خدا در زمان حال در ما تحقق می‌یابد.

اما در لوقا فصل ۱۱ و آیه ۲۰، عبارت کمی متفاوت است. اگر من، به انگشت خدا، دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. این مانند جادوگران فرعون است.

در خروج باب ۷، چیزهایی را کپی می‌کنند، بعضی چیزها را در خروج باب ۸، اما در نهایت، در خروج باب ۸ می‌گویند، این انگشت خداست. ما نمی‌توانیم این را کپی کنیم. کاری که موسی انجام می‌دهد، ما حتی در این مرحله نمی‌توانیم در سطح کوچکی کپی کنیم.

خب، متی متن را تفسیر می‌کند و تفسیر او مطمئناً درست است. منظور او از انگشت خدا چیست؟ روح خدا این کار را انجام می‌دهد. حال، این با متن انجیل متی مطابقت دارد، زیرا شما متی ۱۲:۱۸ را در نظر می‌گیرید که در آن از اشعیا نقل قول می‌کند.

عیسی، اشعیا ۴۲ را به انجام می‌رساند. عیسی خادمی است که با روحش قدرت یافته است. و این با آنچه ما از وعده آخرالزمانی پادشاهی می‌دانیم، مطابقت دارد.

اشعیا ۴۴، حزقیال ۳۶ و غیره. روح القدس با یوئیل فصل ۲ مرتبط بود، و در یوئیل ۳ نیز ادامه می‌یابد، روح القدس با احیای موعود، احیای قوم خدا مرتبط بود. این در بیشتر قسمت‌هایی که در عهد عتیق درباره ریزش روح القدس در آینده صحبت می‌کنند، صادق است.

بنابراین، آنها باید بدانند که چون روح در خدمت عیسی فعال است، باید تشخیص دهند که پادشاهی نزدیک است، که پادشاهی خدا در خدمت عیسی حضور دارد. اما آنها این کار را نمی‌کنند. و این بدان معناست که آنها روح القدس، روح خدا را که از طریق عیسی عمل می‌کند، می‌نامند، آنها او را روح شیطانی می‌نامند.

آنها روح خدا را شیطان می‌نامند. آنها نه تنها عیسی را رد می‌کنند، بلکه شواهد آشکار عیسی توسط روح را نیز رد می‌کنند. مردم با کفرگویی علیه روح القدس، انواع و اقسام چیزها را در مورد آن و معنای آن گفته‌اند.

اما من فکر می‌کنم در این زمینه، این به ما نشان می‌دهد که منظور چیست، اینکه قلب‌های مردم آنقدر سخت است که نه تنها پیام را رد می‌کنند، بلکه واضح‌ترین شواهد پیام را نیز رد می‌کنند. آنها به نقطه‌ای می‌رسند که مهم نیست چه نوع شواهدی ارائه شود، آن را رد می‌کنند. قلب‌هایشان آنقدر سخت و ذهن‌هایشان آنقدر بسته است.

عیسی به فریسیان می‌گوید، شما در خطر رسیدن به این مرحله هستید. گاهی اوقات مسیحیان از خود می‌پرسند، آیا من تا به حال این کار را کرده‌ام؟ ببینید، اگر توبه کرده‌اید، این کار را نکرده‌اید. این شخصی است که قلبش آنقدر سخت است که قادر به توبه نیست.

عیسی در مورد بستن مرد قوی صحبت می‌کند. او مثالی در مورد بستن مرد قوی ارائه می‌دهد. این همچنین در مرقس ۳:۲۷ آمده است، و مرقس در واقع مثالی از این موضوع ارائه می‌دهد، جایی که عیسی لشکری از شیاطین را از مردی بیرون می‌کند که هیچ کس نمی‌توانست او را ببندد زیرا او بسیار قوی بود.

خب، اینجا عیسی در مورد بستن مرد قوی به روشی متفاوت صحبت می‌کند. گاهی اوقات افرادی هستند که می‌گویند، من تو را می‌بندم، شیطان. ضمناً، وقتی در مورد راه‌هایی که قبلاً دعا می‌کردم و خدا به ایمان من پاسخ می‌داد صحبت کردم، حتی اگر آن را به روش اشتباه انجام می‌دادم، این یکی از راه‌ها است.

با این حال، وقتی فهمیدم که اشتباه است، دیگر کار نکرد. اما این به آن معنا نیست که عیسی مدام می‌گفت، من تو را می‌بندم، شیطان. او قبل از هیچ یک از جن‌گیری‌هایش در انجیل‌ها این کار را نمی‌کند.

البته این به آن معنا نیست که لزوماً اشتباه است، اما اغلب در داستان‌های یهودی، در متون جادویی، این موضوع را همه جا می‌بینید، جایی که از بستن ارواح برای انجام اراده خود و غیره صحبت می‌کنند. اما عیسی به صورت تمثیلی از بستن مرد قوی صحبت می‌کند تا مرد قوی بتواند دارایی‌هایش را از او بگیرد. به عبارت دیگر، عیسی این افراد را از تسخیر شدن توسط شیطان نجات می‌دهد.

خب، عیسی مرد قوی را کجا بسته بود؟ اگر منظور او یک واقعه خاص باشد، محتمل‌ترین جایی که می‌توانیم ببینیم او شیطان را بسته بود، مقاومت در برابر وسوسه او در متی فصل ۴ بود. عیسی در آنجا او را شکست داد. حالا عیسی آزاد بود که اموال مرد قوی را غارت کند. مرد قوی نمی‌توانست به او آسیبی برساند.

عیسی در ادامه می‌گوید، شما بر اساس سخنانتان قضاوت خواهید شد. شما از من انتقاد می‌کنید، اما هر کلمه‌ای که یک شخص می‌گوید، آنجا خواهد بود. در روز قیامت آورده خواهد شد.

خب، اگر گفتن چیزهای بد سزاوار مجازات است، بدیهی است که کفرگویی به روح القدس نیز سزاوار مجازات است. چرا نمی‌توان آن را بخشید؟ خب، اگر کسی حتی واضح‌ترین شواهد را رد کند، پس قلب‌هایش برای یافتن حقیقت بسیار سخت است. بنابراین، این مورد نیز در مورد کسی که قبلاً توبه کرده است صدق نمی‌کند.

عیسی در ادامه می‌گوید، می‌دانید، آنها نشانه‌ای می‌خواهند. عیسی در ادامه می‌گوید، به شما نشانه‌ای داده خواهد شد. این نشانه‌ای نیست که شما درخواست می‌کنید.

منتقدان او در آیه ۱۲:۳۸ از او نشانه‌ای خواستند، گویی که او نشانه‌ای نداده است. او پیش از این نشانه‌های زیادی به آنها داده بود. اما عیسی می‌گوید که من نشان یونس را به شما خواهم داد.

عیسی سه روز مرد، همانطور که یونس سه روز در شکم آن موجود دریایی بود. حالا، سه روز طبق شمارش باستانی به این معنی است که بخشی از یک روز به عنوان یک روز کامل حساب می‌شود. بنابراین، من با کسانی که می‌گویند عیسی جمعه مرد و یکشنبه زنده شد، موافقم.

اما در هر صورت، این بخشی از هر یک از سه روز است. اما نکته‌ای را که عیسی مطرح می‌کند، بیان می‌کند. او گفت که نینویان با موعظه یونس توبه کردند.

حال، در متی، در واقع این موعظه است که آنها را به توبه دعوت می‌کند. در داوری، معلمان یهودی گفتند که ثروتمندانی که از خدا پیروی می‌کنند، در داوری قیام خواهند کرد. و در مقابل افرادی که گفتند، نه، من برای پیروی از خدا خیلی ثروتمند هستم، ثروتمندانی که از خدا پیروی می‌کردند، می‌ایستند و آنها را محکوم می‌کنند.

و فقرا در روز داوری قیام می‌کردند. و فقرایی که خداترس بودند، به فقرایی که خداناباور بودند اشاره می‌کردند. فقرایی که خداناباور بودند می‌گفتند، می‌دانید، ما خیلی فقیر بودیم که خدا را خدمت کنیم.

و فقرایی که به خدا خدمت می‌کردند می‌گفتند، می‌دانید، می‌توانیم بگوییم که این اشتباه است. و آنها آن را محکوم می‌کردند. به همین ترتیب، عیسی می‌گوید، غیریهودیان نیز قیام خواهند کرد.

این مردمی که نور کمتری نسبت به تو داشتند، در روز داوری تو را محکوم خواهند کرد. نینوا و ملکه سبا در روز داوری از تو بهتر خواهند بود. و متی ۱۲ در ادامه درباره مادر و برادران عیسی صحبت می‌کند.

حال، در انجیل مرقس، مادر و برادران عیسی تقریباً در این نقطه از داستان، در آیه ۳:۳۱، آمده‌اند، زیرا در آیه ۳:۲۱ شنیده بودند که عیسی عقلش را از دست داده است. خب، متی در اینجا کمی با مادر و برادران عیسی مهربان‌تر است. او روی کل این نکته تأکید نمی‌کند.

اما خانواده یک ارزش اساسی در فرهنگ بود. و بدیهی است که شما باید به والدین خود احترام می‌گذاشتید. اما عیسی می‌گوید، شاگردان من خانواده معنوی من هستند.

این خانواده‌ای است که بیشترین اهمیت را دارد. او خانواده زمینی خود را رد نمی‌کند، اما اولویت را به خانواده معنوی خود می‌دهد. و این در آن فرهنگ توهین‌آمیز می‌بود.

به سراغ متی ۱۳، یعنی تمثیل‌های حضور پادشاهی، می‌رویم. ما اینجا هفت یا هشت تمثیل داریم، درست مانند هفت یا هشت تمثیل پادشاهی آینده در متی ۲۴ و ۲۵. و یکی از این تمثیل‌ها، که در مرکز این بخش قرار دارد، واقعاً بر تفاوت بین... تأکید می‌کند و بر اهمیت حضور پادشاهی تأکید می‌کند.

دانه خردل در مقابل درخت خردل. باز هم، خمیر مایه با خمیر مخلوط شد. بر پادشاهی پنهان فعلی در مقابل جلال آینده تأکید کنید.

در این تمثیل نیز او متی ۱۳ را دارد، یک برزگر که برای برداشت آینده بذر می‌پاشد. او همچنین از گندم و علف هرز صحبت می‌کند که تا آینده با هم رشد می‌کنند. بنابراین، این در مورد فعالیت فعلی با توجه به پادشاهی آینده صحبت می‌کند، اما این فعالیت فعلی است.

پادشاهی به ویژه مانند مخمر، مانند گنج یا مانند مرواریدی است که برای آن همه چیز را فدا می‌کنند. مَثَل چیست؟ عیسی مَثَل‌های زیادی می‌گوید. مَثَل چیست؟ خب، برخی از محققان بر معنای معمول اصطلاح یونانی تأکید کرده‌اند.

قبلاً در آثار ارسطو، این به معنای قیاس بود. فیلسوفان یونانی و پولس از مثال استفاده می‌کردند، آنها زیاد از قیاس استفاده می‌کردند، اما معمولاً آنچه آنها می‌گفتند، داستان‌های تمثیلی و زنده‌ای مانند داستان‌های عیسی و دیگر معلمان یهودی نبود. ضمناً، این دلالت بر اصالت تمثیل‌های عیسی دارد.

از آنجایی که کلیسای بعدی این نوع تمثیل‌ها را نگفته است، می‌توانیم مطمئن باشیم که کلیسای بعدی این تمثیل‌ها را نمی‌ساخته است. اینها چیزهایی هستند که به عیسی برمی‌گردند. و این چیزی است که حتی کسانی که تمایل دارند در مورد چیزی که نمی‌توانید ثابت کنید شک داشته باشند، خوب، در اینجا شواهدی داریم که باید آنها را به گفتن نه، اینها به عیسی برمی‌گردند، اگر پذیرای شواهد باشند.

کلمه عبری «مَسَل» که گاهی در یونانی به «مَثَل» ترجمه می‌شود، معانی مختلفی دارد. این کلمه می‌تواند شامل داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، طعنه‌ها، چیستان‌ها و غیره باشد. به همین ترتیب، مَثَل‌های عیسی نیز طیف وسیعی از اشکال ادبی را در بر می‌گیرند.

بنابراین احتمالاً به همان شیوه‌ای استفاده شده است که در سپتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق، گاهی از تمثیل برای ترجمه مشعل استفاده می‌شود. عیسی به این شکل، سخنان حکیمانه، صحبت می‌کند. نزدیک‌ترین نمونه‌های مشابه با تمثیل‌های عیسی از دیگر حکیمان یهودی است.

ممکن است در میان یونانیان چند تمثیل حیوانی و افسانه‌ای پیدا کنید، اما واقعاً نزدیک‌ترین مشابه‌ها را داریم، و اتفاقاً یک تمثیل گیاهی هم در عهد عتیق داریم، که می‌توان گفت اولین داستان گیاهی است، از داوران فصل ۹، که توسط یکی از پسران جدعون روایت شده است. اما به گمانم ناتان هم در دوم سموئیل فصل ۱۲ تمثیلی برای داوود تعریف می‌کند. اما نزدیک‌ترین مشابه‌های خاص به تمثیل‌های عیسی، آنهایی هستند که توسط دیگر فرزندان یهودی روایت شده‌اند.

در واقع، برخی از آنها از همان خط داستانی استفاده می‌کنند. رپی‌ها نیز از تمثیل‌های داستانی استفاده می‌کردند. آنها از همان نوع ویژگی‌های رایجی که عیسی استفاده می‌کرد، مانند مالک زمین و مزرعه، پادشاهی که برای فرزندان و پسرش جشن عروسی برگزار می‌کند و غیره، استفاده می‌کردند.

اما خاخام‌های بعدی نمی‌توانستند بر عیسی تأثیر بگذارند. ما این را می‌دانیم چون آنها متأخرتر هستند. آنها همچنین سعی نمی‌کردند از عیسی چیزی بیاموزند.

داستانی هست در مورد خاخام الیعازر بن هورکانس، فکر کنم همین بود، که به خاطر بدعت‌گذاری یک دقیقه دستگیر شد. و او می‌گفت، خوب، من چه کار اشتباهی کردم که خدا اجازه داد به دروغ به این متهم شوم؟ و خاخام دیگری به او گفت، خوب، تا حالا چیزی از این مسیحیان یهودی شنیده‌ای که تو تاییدش کرده باشی؟ او گفت، اوه بله، یه چیزی بوده. خوب، می‌بینی، به همین دلیل است که تو لایق این هستی.

آنها از تأیید هر چیزی که عیسی یا پیروانش می‌گفتند، بسیار ابا داشتند. آنها این کار را باعث آلودگی ذهن خود می‌دانستند. بنابراین، سعی نمی‌کردند از عیسی بیاموزند.

اما هر دو منبع مشترکی داشتند، از جمله اینکه حکمای یهودی اغلب از داستان برای بیان نکته خود استفاده می‌کردند، همانطور که برخی از آنها را در سیراخ و غیره داریم. خاخام‌ها، همانطور که در ادبیات متأخر آنها می‌بینیم، بیشتر از دربارهای سلطنتی از آنها استفاده می‌کنند تا عیسی. او گاهی اوقات این کار را می‌کند.

اما تمثیل‌های عیسی بیشتر جنبه‌ی کشاورزی دارند، احتمالاً به این دلیل که او به‌ویژه با دهقانان جلیلی کشاورزان فقیر جلیلی صحبت می‌کند. خاخام‌ها نیز تمایل به حمایت از ارزش‌های متعارف داشتند. عیسی تمایل دارد ارزش‌های سنتی را زیر پا بگذارد تا برخلاف جریان فرهنگ باشد.

عیسی همچنین بیشتر به آخرالزمان می‌پردازد و بیشتر درباره آخرالزمان صحبت می‌کند. شاید خاخام‌ها تا حدودی به این دلیل کمتر به این موضوع پرداخته باشند که در پیروی از مسیح دروغینی به نام بار کوحبا، که

بعداً به دروغین بودنش اعتراف کردند، دچار مشکل شدند. اما عیسی، مسیح واقعی، حاضر بود درباره آخرالزمان صحبت کند.

هدف از تمثیل‌ها. تمثیل‌ها اساساً تصاویر موعظه بودند. خوب، تصویرسازی بدون موعظه چه فایده‌ای دارد؟ ممکن است استثنائاتی وجود داشته باشد، اما اغلب اوقات اگر داستان را تعریف کنید و موعظه‌ای برای آن نداشته باشید، مردم هیچ ایده‌ای ندارند که شما سعی دارید از طریق داستان چه چیزی را منتقل کنید.

عیسی اغلب تمثیل‌هایی می‌گفت بدون اینکه آنها را علناً تفسیر کند. عیسی راز پادشاهی را برای شاگردانش نگه می‌داشت و به دیگران فقط سرنخ‌های کافی می‌داد تا آنها را برای مطالعه کتاب مقدس در اواسط هفته دعوت کند یا از آنها دعوت کند تا از او پیروی دقیق‌تری داشته باشند تا آنها نیز بتوانند شاگرد باشند و آموزه‌های او را بیاموزند. این فقط برای دوازده نفر نیست، بلکه برای شاگردان، همه کسانی است که شاگردان عیسی بودند، کسانی که از نزدیک او را دنبال می‌کردند.

برخی از محققانی که نسبت به برخی از آموزه‌های عیسی بدبین‌تر هستند، شک دارند که عیسی هرگز، تمثیل‌های خود را حتی برای شاگردانش توضیح داده باشد. اما به احتمال زیاد آنها اشتباه می‌کنند. در واقع می‌توانم بگویم که آنها به احتمال بسیار زیاد اشتباه می‌کنند، صرفاً بر اساس آنچه از فرهنگ یهود باستان می‌دانیم.

معلمان یهودی معمولاً با تمثیل‌های خود و حتی آموزه‌های مخفی خود که به شاگردانشان منتقل می‌کردند تفسیرهایی ارائه می‌دادند. اکنون آنها آموزه‌های مخفی داشتند که فقط به یک شاگرد در هر زمان منتقل می‌کردند، مانند زمانی که در مورد ارباب عرش صحبت می‌کردند یا در مورد اسرار خلقت صحبت می‌کردند، زیرا می‌گفتند، اگر این کار را با افراد زیادی انجام دهیم، ممکن است آتش از آسمان نازل شود. اما حتی با آموزه‌های مخفی خود، آنها به شاگردانشان منتقل می‌کردند.

این کاری بود که آنها انجام می‌دادند. آنها مثل‌هایشان را توضیح می‌دادند. بسیاری از مثل‌های عیسی از متدشان کاملاً واضح هستند.

مطمئناً، تمثیل‌های موجود در لوقا ۱۵ بدیهی هستند. اما شاگردان عیسی از اکثر ما باهوش‌تر نبودند و شاگردان عیسی به توضیحات نیاز داشتند. نمی‌دانم بدون این توضیحات، چند تا از آنها را می‌توانستم پیدا کنم.

برخی از محققان شکاک‌تر، گزارش‌های انجیل از توضیحات عیسی را دوست ندارند، زیرا با تفسیر تمثیل‌هایی که این محققان ارائه داده‌اند، مخالفند. اما باز هم، معلمان باستانی معمولاً این چیزها را برای شاگردان خود توضیح می‌دادند. و حدس بزنید منبع اصلی آنچه در انجیل‌ها داریم چیست؟ شاگردان.

بنابراین احتمالاً آنها تفاسیر را شنیده‌اند. خوب، آگوستین و مفسران قرون وسطایی بیش از حد به تمثیل تمثیل‌ها پرداختند. بنابراین، برخی از مفسران در برابر این تمثیل‌سازی تمثیل‌ها واکنش بیش از حد نشان دادند و سعی کردند در هر جزئیات تمثیل، معنای نمادین پیدا کنند.

بنابراین، آدولف یولیشتر استدلال کرد که هر مثل فقط یک معنی و یک نکته اصلی دارد. بنابراین، هر زمان که عیسی در مثل‌های خود بیش از یک نقطه تماس با واقعیت را توضیح می‌داد، یولیشتر این توضیح را رد می‌کرد. اما یولیشتر، که پس از او داد و ارمیا و ارمیا نیز از او پیروی کردند، باید بهتر می‌دانستند زیرا او ادبیات یهودی را به خوبی می‌دانست، اما یولیشتر، ارمیا و ارمیا زیاده‌روی کردند زیرا در مثل‌های باستانی یهودی اغلب چندین نقطه تماس با واقعیت وجود داشت.

لازم نبود هر نکته‌ای نماد چیزی باشد، اما اغلب چندین نکته داشتند. یولیشر یک نکته را گفت زیرا از قوانین بلاغت ارسطو پیروی می‌کرد. اما رپی‌ها، احتمالاً معمولاً، و مطمئناً چندان به قوانین بلاغت ارسطو اهمیت نمی‌دادند.

بن ویتزینگتون، منتقد بلاغی، اشاره کرده است، یولیشر حتی ارسطو را به اشتباه تفسیر کرده است. فیبیگ معاصر یولیشر، به شیوه‌ای متفاوت به تمثیل‌ها نزدیک شد. او در واقع به صورت استقرایی به نحوه بیان تمثیل‌ها توسط خاخام‌ها و نحوه تفسیر آنها پرداخت.

و فیبیگ در واقع در مسیر درستی بود، برخلاف یولیشر. بنابراین، رابرت جانستون در واقع یک پایان‌نامه صفحه‌ای در مورد تمثیل‌های تنائیتی نوشت و به تفصیل نشان داد که فیبیگ درست می‌گفت و ۶۰۰ یولیشر اشتباه می‌کرد. و بنابراین اکثر محققانی که در مورد تمثیل‌های یهودی چیزی می‌دانند، از جمله محققان یهودی که در مورد تمثیل‌های یهودی می‌نویسند، این را تشخیص می‌دهند.

آنها تشخیص می‌دهند که اغلب تفاسیری وجود داشته و اغلب چندین نقطه تماس داشته‌اند. حتی تمثیل‌های کتاب مقدس نیز اغلب چندین نقطه تماس داشته‌اند. این موضوع در دوم سموئیل ۱۲، آیات ۱ تا ۶، صادق است، جایی که چند چیز وجود دارد که جایگزین چیزهای دیگر می‌شوند.

فقط یک مثال از یک تمثیل خاخامی مثل این. یک خاخام تمثیلی در مورد پادشاهی گفت که برای باغ میوه‌اش به نگهبان نیاز داشت. بنابراین، او یک نفر را که نمی‌توانست راه برود و یک نفر دیگر را که نمی‌توانست ببیند انتخاب کرد.

مردی که نمی‌توانست راه برود، می‌توانست دزدها را تشخیص دهد، و مردی که نمی‌توانست راه برود می‌توانست بالا بپرد و دست‌هایش را تکان دهد و مزاحمان را بترساند. اما هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانستند سیب‌هایش را بدزدند. خب، مردی که نمی‌توانست راه برود و مردی که نمی‌توانست ببیند، راهی پیدا کردند تا صاحب سیب را گول بزنند.

مردی که نمی‌توانست راه برود، بر پشت مرد نابینا سوار شد و چند سیب دزدیدند. وقتی پادشاه برگشت آنها گفتند: «ما نمی‌دانیم چه کسی سیب‌ها را دزدیده است. بدیهی است که نمی‌تواند کار ما باشد، چون یکی از ما نابیناست و دیگری نمی‌تواند راه برود.»

بنابراین، او مرد لنگ را مجبور کرد که بر پشت مرد نابینا سوار شود. او گفت: شما با هم گناه کردید. بنابراین با هم داوری خواهید شد. خاخام گفت که وقتی خدا جهان را داوری می‌کند، به همین ترتیب است.

او ابتدا ما را زنده خواهد کرد، بنابراین روح و بدن ما که با هم گناه کرده‌اند، می‌توانند با هم داوری شوند. خب، بدیهی است که در این تمثیل، قاضی و پادشاه نماینده خدا هستند. و در این تمثیل، فرد نابینا و فردی که نمی‌توانست راه برود، نماینده جسم و روح هستند.

بنابراین، چندین نقطه تماس وجود داشت، حداقل سه نقطه. ما چیزی شبیه به این را در تمثیل برزگر با چندین نقطه تماس خواهیم دید، تمثیلی از خاک‌ها. زمینه این است.

عیسی توسط نخبگان مذهبی و احتمالاً خانواده خودش مورد مخالفت قرار می‌گیرد، اگرچه متی واقعاً این موضوع را به روشنی بیان نمی‌کند، همانطور که مرقس بیان می‌کند. و سپس در پایان بخش تمثیل، او توسط زادگاهش طرد می‌شود. همه پیام عیسی را دریافت نمی‌کنند.

بنابراین، کسانی که با عیسی وقت می‌گذرانند باید بدانند که خاکی که میوه خوب نمی‌دهد، نمایانگر افرادی است که پیام عیسی را رد می‌کنند. خاکی که میوه خوب می‌دهد، افرادی است که پیام عیسی را دریافت می‌کنند. اما عیسی به هر حال باید آن را برای شاگردانش توضیح دهد.

عیسی از برخی تصاویر رایج استفاده می‌کند که شنوندگانش آنها را می‌شناسند. اکثر جلیلی‌ها دهقانان کشاورز بودند. آنها یا برای خودشان یا برای زمین‌داران ثروتمند روی زمین کار می‌کردند.

آنها اغلب قبل از شخم زدن، بذر می‌پاشیدند. گاهی اوقات قبل از کاشت، شخم می‌زدند. برخی فرهنگ‌ها این کار را احمقانه می‌دانند.

شما هرگز قبل از شخم زدن، بذر نمی‌کارید. اما در ادبیات باستانی یهود، می‌بینیم که این کار به هر دو صورت انجام می‌شد. گاهی اوقات آنها قبل از شخم زدن، بذر می‌پاشیدند.

و ظاهراً، این اولین سال حضور این شخص در این مزرعه است، بنابراین او واقعاً زمین را به خوبی نمی‌شناسد، به طوری که اگر مدت زیادی این زمین را در اختیار داشت، آن را می‌شناخت. میانگین بازده غلات در ایتالیا حدود پنج یا شش برابر بود. در یهودیه، حدود هفت و نیم تا ده برابر بود.

بنابراین، به ازای هر دانه‌ای که می‌کاری، به طور متوسط هفت و نیم تا ده دانه به دست می‌آورید. اما عیسی پس از اینکه این مثل را در مورد خاک خوب که جایگزین خاک بد می‌شود، بیان می‌کند، بیشتر از آنچه که جایگزین خاک بد می‌شود، به دست می‌آورد و ما از این بابت خدا را شکر می‌کنیم، زیرا در غیر این صورت کلیسا مدت‌ها پیش از بین می‌رفت، درست است؟ اما عیسی جمعیت را بدون توضیح مثل به خانه‌هایشان می‌فرستد. بنابراین، شاگردان از او در مورد مثل سؤال می‌کنند.

این دیگه چیه؟ عیسی میگه اسرار پادشاهی فقط برای شماست. برای غریبه‌ها نیست. آگه کسی اسرار پادشاهی رو می‌خواد، باید بمونه.

آنها نباید فقط یک غریبه باشند. آنها نباید فقط برای شنیدن داستان‌ها و شفاها بمانند. آنها باید شاگرد شوند.

فقط کسانی که بعد از رفتن جمعیت به خانه‌هایشان ماندند، درک خواهند کرد. سپس عیسی چهار نوع از «افراد را که به تعالیم او گوش می‌دهند، توضیح می‌دهد. او می‌گوید: «بذر توسط شیطان دزدیده می‌شود

نه، شیطان در همه جا حضور ندارد، اما شیطان پشت دزدیدن بذر است. بذر توسط شیطان دزدیده می‌شود. ما یک استعاره داریم که از یک گوش وارد و از گوش دیگر خارج می‌شود.

این ممکن است مانند کسی باشد که ویدیو را تماشا می‌کند یا آموزش را می‌شنود، اما واقعاً توجه نمی‌کند. تعهد آنها برای دوران سخت و آزمایش‌ها بسیار سطحی است، نوع دیگری از خاک است. و نوع دیگری از خاک، کسانی که حواسشان به ثروت و امور این زندگی پرت می‌شود.

آنها نگران چیزهای دیگری هستند. آنها اول به دنبال پادشاهی نیستند. نه اینکه چیزهای دیگر مهم نباشند، اما اول به دنبال پادشاهی باشید و همه این چیزها به شما اضافه خواهد شد.

اول از همه .اما بعد گروه چهارم، او می گوید، نوع چهارم خاک، کسانی که کلام را شنیدند و آن را فهمیدند .خب، چه کسانی بودند که کلام را فهمیدند؟ عیسی قبلاً به آنها گفته بود

شما، شاگردان، شما که برای تفسیر مانندید .آیا می خواهید زمینه ساز خوبی باشیم؟ ما می توانیم با انتخاب شاگرد بودن، نه فقط جمعیت، زمینه ساز خوبی باشیم .اگر در طول دوره متی با من مانندید، گمان می کنم که احتمالاً زمینه ساز خوبی بودید، زیرا اکثر مردم صبر و حوصله انجام این کار را ندارند، اما شما دارید

برای کسانی که فقط صبح یکشنبه به موعظه گوش می دهند، این ممکن است کافی نباشد، مگر اینکه خودشان زندگی عبادی بسیار قوی داشته باشند .ما باید فراتر از شنیدن چیزی فقط یک بار در هفته باشیم .ما باید شاگرد باشیم

،ما باید از عیسی پیروی کنیم .ما باید مرتباً از عیسی بیاموزیم .مکاشفه آینده مردم پادشاهی در فصل ۱۳ آیات ۲۴ تا ۴۳ آمده است

ما مَثَل های دانه خردل و خمیرمایه را داریم، ۱۳:۳۱ و ۳۲ .این مَثَل در میان مَثَل علف های هرز قرار گرفته است، درست همانطور که عیسی تفسیر اول را قبل از تفسیر دوم پس از مَثَل چهار خاک ارائه می دهد .در میان مَثَل علف های هرز، او درباره دانه خردل و خمیرمایه صحبت خواهد کرد زیرا این به ما نوعی سرنخ می دهد

ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد .اما تمثیل علف های هرز، آیات ۱۳:۲۴ تا ۳۰، با تفسیری که در آیات ۳۶ تا ۴۰ آمده است، بر پنهان بودن پادشاهی در زمان حال تأکید دارد .این یک داستان کشاورزی واقع گرایانه است، آیات ۱۳:۲۴ تا ۳۰

در داستان های خاخی و یونانی، واژه «صاحبخانه «رایج بود .واژه «مزارع «نیز در تمثیل های خاخی رایج بود، هرچند که آنها موردی بودند .آنها می توانستند در آن تمثیل ها به هر چیزی اشاره کنند

عیسی می گوید پادشاهی مانند چیزی است .منظور او این نیست که پادشاهی لزوماً مانند اولین چیزی است که در این تمثیل به آن اشاره می کند، بلکه منظور او این بود که وقتی رپی ها گفتند، منظورشان این است که پادشاهی مانند کل این داستان است، مانند چیزی که این تمثیل درباره آن است، نه لزوماً اولین چیزی که آنها به آن اشاره کردند .بنابراین، عیسی می گوید که در مورد پادشاهی نیز همینطور است

خب، این شخص یک دشمن داشت .این در دنیای باستان رایج بود .خیلی از مردم دشمن داشتند، از جمله کشاورزانی که دشمن داشتند

Lolium، و کاری که کشاورزان دشمن گاهی با کشاورزان دیگر می کردند این بود که گاهی اوقات گیاه تلخه می کاشیدند .در مراحل اولیه شبیه گندم است .من این را یک تمثیل وحشتناک می نامم، tomentum،

همچنین، برخی ترجمه ها به این علف های هرز می گویند .بنابراین، در مراحل اولیه شبیه گندم به نظر می رسد .ما می دانیم که کشاورزان رقیب گاهی اوقات به این شکل با هم دشمنی می کردند، زیرا رومی ها حتی مجبور شدند قانونی علیه کاشتن علف هرز در مزرعه ی دیگری وضع کنند

می توانستید علف های هرز را با دقت ریشه کن کنید، اما نمی توانستید این تعداد را از بین ببرید .و چون علف های هرز شبیه گندم بودند، احتمال ریشه کن کردن مقداری از گندم در مراحل اولیه وجود داشت .اما بعد از اینکه گندم کاملاً رشد کرد، خب، آن موقع می توانستید علف های هرز را از گندم تشخیص دهید

سپس می‌توانستید آنها را از هم جدا کنید. علف هرز بی‌فایده بود، جز اینکه به عنوان سوخت استفاده شود. و در روز داوری نیز چنین خواهد بود.

آن زمان است که پارسایان و بدکاران از هم جدا خواهند شد. پیش از آنکه به تفسیر مَثَل علف‌های هرز یا علف‌های هرز بازگردد، مَثَلی درباره‌ی پادشاهی پنهان کنونی، که همان پادشاهی باشکوه آینده است، ارائه می‌دهد. دانه‌ی خردل به طور ضرب‌المثلی کوچک بود و به گیاهی بسیار بزرگ تبدیل شد.

بر اساس آنچه محققان اغلب به عنوان دانه خردل و درخت خردل می‌شناسند، درخت خردل در واقع درختچه‌ای بسیار بزرگ است. این درخت می‌تواند تا ارتفاع حدود هشت یا ده فوت در اطراف دریاچه جلیل رشد کند. بنابراین، پرندگان ممکن است زیاد در شاخه‌های آن لانه نسازند.

آنها ممکن است فقط در شاخه‌های آن بنشینند. اما جالب است. عیسی از زبانی استفاده می‌کند که بسیار شبیه حزقیال ۱۷ و به ویژه دانیال ۴:۱۲ است. دانیال ۴:۱۲ درباره این پادشاهی‌های مختلف، پادشاهی نبوکدنصر، صحبت می‌کند.

او از نبوکدنصر به عنوان یک درخت صحبت می‌کند، درختی بزرگ که پرندگان می‌توانستند بیایند و در شاخه‌های آن لانه کنند. بنابراین، عیسی به این زبان پادشاهی اشاره می‌کند، اما در نهایت در مورد پادشاهی خدا صحبت می‌کند که جایگزین چهار پادشاهی خواهد شد که دانیال در مورد آنها صحبت می‌کند. پادشاهی‌های قبلی که دانیال در مورد آنها صحبت می‌کند. مخمر گاهی اوقات با شر مرتبط بود.

بنابراین، وقتی درباره مخمر مخلوط شده در قرص نان یا نان می‌شنویم، مخمر گاهی اوقات با شر مرتبط می‌شود. بنابراین این ممکن است به آن ارزش شوکه‌کننده‌ای بدهد. اما ایده اصلی مخمر شر نیست.

در مورد تهیه خمیرمایه یا مخمر برای عید فصح، این فقط نمادی از عجله بود. شما باید عجله می‌کردید. شما وقت نداشتید با خمیرمایه کار کنید.

در اینجا نکته‌ی مربوط به مخمر، فراگیر بودن آن است که بارزترین ویژگی مخمر است. مخمر در کل خمیر مخلوط می‌شود. با این حال، عیسی برای این منظور از عبارات خاصی استفاده می‌کند.

او می‌گوید زن آن را در خمیر پنهان می‌کند. این یک توصیف غیرمعمول است، بنابراین تأکیدی است. این نکته را بیان می‌کند.

این مخمر خمیر را فرا می‌گیرد، اما او آن را در خمیر پنهان می‌کند. اگر چیزی بهتر از این ندانید، از وجود آن مطلع نمی‌شوید. همانطور که مردم اگر چیزی بهتر از این نمی‌دانستند، پادشاهی عیسی را تشخیص نمی‌دادند.

زنان جلیلی برای خانواده خود نان می‌پختند، اما این بیشتر از مقداری است که یک زن جلیلی معمولاً می‌پخت. آرد اینجا تقریباً 50 پوند است. این مقدار نان برای بیش از 100 نفر کافی است.

من نمی‌توانم به طور قطع معادل متریک ۵۰ پوند را محاسبه کنم، اما لازم نیست نگران معادل متریک برای نفر باشم. این مقدار نان خیلی زیاد است. معمولاً کسی اینقدر نان درست نمی‌کند ۱۰۰.

برای آن زن غیرممکن بود که بیشتر از این را درست کند، اما این راهی برای گفتن این است که، می‌دانید، همه چیز عالی خواهد بود. خیلی فراتر از چیزی خواهد بود که الان به نظر می‌رسد. اما فقط کسانی که چشم ایمان دارند، حضور ملکوت را تشخیص می‌دهند.

آن دسته از ما که آن حس روحانی را داریم که خداوند به ما بینایی داده تا آن را تشخیص دهیم، اینجا پادشاهی است. همه این را تشخیص نمی‌دهند. پولس در دوم قرن‌تایان ۲ از این موضوع صحبت می‌کند. او می‌گوید ما برای کسانی که مژده را دریافت می‌کنند، رایحه حیات و برای کسانی که آن را رد می‌کنند، بوی مرگ هستیم.

آنها در رنج‌های رسولی ما فقط رنج می‌بینند، درست همانطور که در صلیب فقط مرگ را می‌بینند. اما کسانی که موهبت حیات جاودان به آنها داده شده است، در صلیب تشخیص می‌دهند که این پیام حیات است، و در رنج رسولی تشخیص می‌دهند که این برای یک هدف است. برای آوردن حیات است.

به همین ترتیب، مردم همیشه پادشاهی را در شفای بیماران و بیرون راندن شیاطین توسط عیسی تشخیص نمی‌دادند، اما این کاری بود که عیسی انجام می‌داد. تمثیل‌های عیسی برای آشکار کردن اسرار خدا هستند. او می‌گوید که اینها برای افراد خارجی معما هستند، اما حقیقت را به شاگردان، به کسانی که مایل به توجه به آنها هستند، منتقل می‌کنند.

خب، تفسیر مَثَلِ کرکاس، علف هرز، علف‌های هرز. خدا به خاطر برگزیدگان، شیران را تحمل می‌کند، اما روزی بین آنها تمایز قائل خواهد شد، ۱۳۳۶ تا ۴۳. تصویر برداشت محصول در آخرالزمان آشنا بود.

شما آن را در برخی از آثار بعدی یهودی مانند دوم باروک و چهارم عزرا خواهید یافت. عیسی گناهکاران را سر سفره در آغوش می‌گرفت، اما افراد مذهبی را محکوم می‌کرد. شما نمی‌توانستید با نگاه کردن تشخیص دهید چه کسی قرار است به پادشاهی برسد و چه کسی در یک زمان معین این کار را نمی‌کند، زیرا نمی‌دانستید چه کسی قرار است استقامت کند و نمی‌دانستید چه کسی قرار است واقعاً به پیامی که هنوز آن را نشنیده است، پاسخ دهد.

در مورد مَثَلِ خاک‌ها هم همینطور است. شما همه جا بذر می‌پاشید. شما نمی‌دانید.

خداوند برای ما شگفتی‌هایی دارد. می‌دانید، این پیام ابتدا در جلیل و سپس یهودیه پخش شد. سپس شروع به گسترش در سوریه، ترکیه و مصر کرد و در نهایت، در امپراتوری روم بیشتر گسترش یافت.

این دین شروع به گسترش به سمت شرق، به آسیای غربی و فراتر از آن به آسیا کرد. همچنین به سمت جنوب گسترش یافت. امپراتوری آکسوم در دهه ۳۰۰ میلادی تقریباً همزمان با امپراتوری روم به مسیحیت گروید.

اما می‌بینید که اینها دائمی نیستند، و برخی از مکان‌هایی که در برهه‌ای از تاریخ بیشترین رونق را در انجیل داشتند، اکنون کمترین رونق را دارند، یا حداقل اکنون آن را به شدت ندارند. در برخی مکان‌های دیگر، انجیل در حال شکوفایی است. می‌توانید این را ببینید.

منظورم این است که هیچ کس در قرن اول نمی‌توانست چنین چیزی را تصور کند، اما بخش بزرگی از آفریقا، بخش بزرگی از آمریکای لاتین و بخش‌های خاصی از آسیا جایی بودند که انجیل در آن پخش شد. بخش عمده‌ای از این اتفاق در طول یک قرن رخ داد. خدا تضمین می‌کند که خبر خوش به همه ملت‌ها و همه مردم برسد.

اما ما همیشه از قبل نمی‌دانیم چه کسی قرار است آن را دریافت کند. بنابراین، ما برای همه مردم با خبر خوش فرستاده می‌شویم. گاهی اوقات ما زمینه را فراهم می‌کنیم و بعداً به خاطر انجیل، این زمینه‌سازی به اوج خود می‌رسد.

منظورم این است که به شکلی مثبت منفجر می‌شود. به شکلی مثبت گسترش می‌یابد. تأکید متی ممکن است تا حدی بر باقی ماندن به عنوان بخشی از جامعه یهودی باشد.

لازم نیست خودتان را کنار بکشید. یا به معاشرت با افرادی ادامه دهید که ممکن است اکنون خدا را خدمت نکنند. ما نمی‌دانیم آینده چه چیزی در انتظار ماست.

احتمالاً برخی گفته‌اند که این موضوع در مورد کلیسا صدق می‌کند، جایی که افراد بی‌خدا و باخدا در کلیسا حضور دارند. ممکن است در این مورد حقیقتی وجود داشته باشد. همچنین ممکن است در مورد همزیستی افراد پادشاهی با جهان در این عصر صحبت شود.

دوم پطرس ۳ درباره انتظار و تعجیل در فرا رسیدن روز خدا صحبت می‌کند. دلیل این تأخیر چیست؟ دوم پطرس ۳ می‌گوید خدا نمی‌خواهد کسی هلاک شود. او می‌خواهد همه حیات جاودان داشته باشند.

اگر کلام خدا به تأخیر بیفتد، افرادی هستند که به سوی خدا باز خواهند گشت، کسانی که هنوز به سوی خدا باز نگشته‌اند. آیات ۵۳-۴۴:۱۳-۵۳ درباره کسانی صحبت می‌کند که ارزش پادشاهی را می‌دانستند. پادشاهی برای پیروان واقعی‌اش به قیمت همه چیز تمام خواهد شد.

عیسی مسیح به همه چیز ارجحیت دارد. ۴۴:۱۳-۴۶، عیسی از گنجی که در مزرعه‌ای پنهان شده بود صحبت می‌کند. خب، مردم یهودیه و جلیل اغلب گنج‌هایی را پنهان می‌کردند.

این یک بن‌مایه‌ی برجسته‌ی فولکلور بود. افراد زیادی بودند که در این مورد داستان‌سرایی می‌کردند. پایان. خوش، گنج را به دست می‌آورد.

ظاهراً یک کشاورز روستایی اینجا برای یک مالک زمین که احتمالاً غایب است کار می‌کند. زمین‌داران زیادی آنجا بودند. آنها صاحب زمین بودند، اما زیاد برای دیدن آن بیرون نمی‌آمدند.

اینجا کسی هست که روی ملک شخص دیگری کار می‌کند. خب، او می‌رود و این قطعه زمین را از صاحب زمین می‌خرد. چون قراردادهای زمین اغلب تصریح می‌کنند که شما زمین و هر چه در آن است را دریافت می‌کنید.

او قرارداد عادی زمین را دریافت می‌کند و مالک هر چیزی است که در زمین است. بیشتر داستان‌های گنج که خاخام‌ها تعریف می‌کردند شامل یک مصالحه قانونی، ثروت یابنده یا پاداش توبه بود، اما در اینجا تأکید بر هزینه است. این گنج ارزش همه چیز را داشت، بنابراین او هر چه داشت فروخت تا چیزی را به دست آورد که ارزش بسیار بیشتری داشت.

عیسی گفت، حتی جان خودتان، اگر جانتان را برای زندگی ابدی از دست بدهید، ارزشش را دارد. ما جان خود را به عیسی می‌دهیم و او آنها را نجات می‌دهد. او همچنین مثل دیگری مانند این، تاجر و مروارید، را بیان می‌کند.

برخلاف دهقان، این مرد سرمایه‌دار است. عیسی در اینجا داستانی درباره کسی تعریف می‌کند که ثروتی دارد. بیشتر بازرگانان محصولات تکی می‌فروختند، اما مرواریدها جزو محصولات گران‌تر بودند.

زمانی که واردات به امپراتوری روم رسید، مرواریدها کالاهای لوکسی بودند. غواصان در دریای سرخ، خلیج فارس و اقیانوس هند به دنبال مروارید می‌گشتند. داستان‌های یهودی دیگری که در مورد مروارید صحبت می‌کنند، بر تقوای فرد تأکید دارند، مردی که برای خرید ماهی برای روز سبت بیش از حد پول پرداخت کرد و بنابراین مرواریدی در ماهی پیدا کرد و غیره.

گاهی اوقات مروارید به عنوان نمادی برای آموزه‌های تورات استفاده می‌شد. اما در هر صورت، در این داستانی که عیسی تعریف می‌کند، مردی مرواریدی بسیار گران‌بها پیدا می‌کند. این مروارید ارزش همه چیز را داشت.

و بنابراین، در این مورد، عیسی می‌گوید، اگر لازم است، به خاطر این مروارید از همه چیز دست بکشید. تنها داوری نهایی کسانی را که واقعاً به پادشاهی متعهد هستند، آشکار خواهد کرد. ۱۳:۴۷ تا ۵۰.

این کار را نکنید تا دیگران فکر کنند شما آدم بزرگی هستید. و باز هم، بعضی‌ها پشتکار ندارند و بعضی‌ها بعداً به مسیح ایمان می‌آورند. در اطراف دریاچه جلیل، ماهیگیرانی را می‌بینید که ماهی‌های خوراکی و کوشر را از ماهی‌هایی که نمی‌توانید بخورید یا خوردنشان خلاف قانون یهود است جدا می‌کنند، لاویان ۱۱.

پادشاهی هنوز در آتش نسوخته بود، اما به شکلی پنهان در جهان حضور داشت. روزی، پادشاهی به کمال خواهد رسید و خدا همه چیز را آشکار خواهد کرد. خدا اسرار دل‌های مردم را داوری خواهد کرد.

کسانی که بخشیده می‌شوند، کسانی که در نور عشق خدا گام برمی‌دارند، برای همیشه با او خواهند بود. رنج پایان خواهد یافت. کسانی که تصمیم گرفته‌اند تمام عشقی را که خدا از طریق تمام کارهایی که برایشان انجام داده است، به آنها ارزانی داشته است، رد کنند، طبق انتخاب خودشان، برای همیشه از او دور خواهند بود.

و ما در آیات ۱۳:۵۱ تا ۵۳ می‌بینیم که معلمان حقیقی پادشاهی خدا ارزش آن را برای همه آشکار می‌کنند. شریعت هنوز هم ارزشمند است، یادتان هست؟ ۵:۱۷ تا ۵:۲۰. خب، افرادی بودند که شریعت را می‌دانستند.

آنها قبلاً در شریعت آموزش دیده‌اند، اما سپس وارد پادشاهی می‌شوند. و بنابراین، بهترین چیزهایی را که در تورات داشتند با درک کامل پادشاهی گرد هم می‌آورند. و عیسی از اینها به عنوان کاتبان پادشاهی صحبت می‌کند.

ما بعداً در انجیل متی در این مورد می‌خوانیم، جایی که عیسی می‌گوید، من انبیا و معلمان و کاتبان را برای شما می‌فرستم. در ۲۸:۱۹، او می‌گوید که ما باید برای پادشاهی شاگردانی تربیت کنیم. احتمالاً خود متی چنین کاتبی برای پادشاهی بوده است.

او کتاب مقدس را به خوبی می‌دانست و مژده پادشاهی را به خوبی درک می‌کرد. در اینجا، می‌توانم به متی فصل ۱۴ پردازم. باز هم، قصد دارم برخی از این موارد را با جزئیات کمتری بررسی کنم، اما قصد دارم در متی ۱۴، این داستان درباره هیرودیس آنتیپاس را برای شما تعریف کنم، ۱۴.

یادتان هست که هیروودیس فرماندار جلیل بود. خب، بیش از یک هیروودیس وجود دارد. هیروودیزی که در متی فصل ۲ آمده، هیروودیس کبیر است.

این هیروود آنتیپاس، یکی از پسران اوست. آرخلائوس، پسرش، مدت زیادی بر یهودا سلطنت نکرد. او از مقام خود برکنار شد، اما هیروود آنتیپاس مدت زیادی در قدرت ماند.

او پادشاه نبود. او یک فرماندار بود، به طور خاص یک تترارک، که فرماندار یک تترارکیش بود. اما او به کار خودش مشغول بود و روم را راضی نگه می‌داشت، و به همین دلیل برای یک نسل کامل تا زمان یحیی تعمید دهنده در قدرت ماند.

اما آن زمانی بود که او با همسر برادرش، هیروودیا، رابطه داشت. او آنقدر از او خوشش آمد که می‌خواست با او ازدواج کند. اما هیروودیا یک شاهزاده خانم بود و به عنوان یک شاهزاده خانم، از ازدواج با یک مرد چند همسر خودداری می‌کرد.

او گفت، ببین، اگر تو همسر دیگری داری، من با تو ازدواج نمی‌کنم. بنابراین، آنتیپاس تصمیم گرفت، باشه من می‌خواهم با هیروودیا ازدواج کنم، بنابراین می‌خواهم از همسر اولم طلاق بگیرم. خب، ما از قبل می‌دانیم که عیسی در مورد چنین چیزهایی چه فکر می‌کرد، اما آنتیپاس تصمیم گرفت همسر اولش را طلاق دهد.

متأسفانه، همسر اول او نیز یک شاهزاده خانم بود. او دختر پادشاه آرتاس چهارم، پادشاه اعراب نبطی بود. نبطی‌ها منطقه بسیار وسیعی را در بر می‌گرفتند.

این شامل دیکاپولیس که قبلاً در موردش صحبت کردیم هم می‌شد. احتمالاً در این دوره دمشق را کنترل نمی‌کرد، اما یک قوم‌سالار به عنوان رئیس جامعه تجاری دمشق در آنجا مستقر کرده بود. اما او قلمرو زیادی را کنترل می‌کرد، یک پادشاه بسیار قدرتمند.

رومی‌ها در واقع او را به عنوان پادشاه امپراتوری روم در قدرت باقی گذاشتند، زیرا او کاملاً به قدرت چسبیده بود. دخترش با هیروود آنتیپاس اول ازدواج کرده بود و این یک ازدواج بسیار هوشمندانه از نظر سیاسی بود. اما همسر اول آنتیپاس، شاهزاده خانم نبطی، از پذیرش این توهین خودداری کرد و فهمید که آنتیپاس قصد طلاق از او را دارد.

او قبل از اینکه آنتیپاس بتواند او را طلاق دهد، نزد پدرش فرار کرد. این امر باعث ایجاد تنش بین جلیل و نبطی‌ها شد. در اینجا صحنه‌هایی از نبطیه را مشاهده می‌کنید که احتمالاً در آن زمان کمی بهتر به نظر می‌رسید.

اما این موضوع در آن زمان به یک مسئله سیاسی بزرگ تبدیل شد، زیرا حتی در قلمرو خود هیروود، هیروود نه تنها جلیل، بلکه پریه را در آن سوی اردن نیز کنترل می‌کرد. نبطی‌های زیادی در آنجا زندگی می‌کردند. و آخرین چیزی که در قلمرو خود می‌خواهید، افرادی هستند که رعایای شما هستند، اما واقعاً به شخص دیگری وفادارند.

البته، این اتفاق امروزه اغلب در کشورهایی رخ می‌دهد که تقسیم‌بندی‌هایشان از خطوط قومی و غیره پیروی نمی‌کند. این اتفاق افتاد، اما برای هیروود آنتیپاس بسیار ناخوشایند بود. در نهایت، منجر به جنگ شد و نبطی‌ها هیروود آنتیپاس را کاملاً شکست دادند.

این برای هیروودیس آنتیپاس بسیار تحقیرآمیز بود. اگر رومی‌ها مداخله نمی‌کردند، آنها پادشاهی او را از او می‌گرفتند. ازدواج ناموفق او با هیروودیا از نظر سیاسی حساس بود.

حال، این جنگ در واقع پس از مرگ یحیی تعمید دهنده اتفاق افتاد. مردم می‌گفتند که این داوری بر هیروودیس به دلیل مرگ یحیی تعمید دهنده است. اما این موضوع از قبل یک مسئله سیاسی بود، از قبل یک مشکل سیاسی بود، حتی زمانی که یحیی تعمید دهنده در مورد آن صحبت می‌کرد.

جان از راه رسید. گاهی اوقات ما به مسائل اخلاقی می‌پردازیم، اما به نظر می‌رسد که این مسائل اخلاقی پیامدهای سیاسی دارند. بنابراین، آنتیپاس دستور دستگیری جان را داد.

موعظه‌های یحیی فقط مردم را به شکایت از کاری که او با این ازدواج کرده بود، تحریک می‌کرد. بنابراین او یحیی را در سیاه‌چال ماکائوس، قلعه‌ی پارایی خود، قرار داد. در اینجا دوباره بقایای ماکائوس را مشاهده می‌کنید.

اون موقع بهتر به نظر می‌رسید. این هم به نمای دیگه از صحنه، و اون حتی به سیاه‌چال هم نیست. اما متی داستان در مرقس فصل ۶ طولانی‌تره، اما متی مرتبط‌ترین جزئیات رو داره، ۱۴.

ضیافت اینجا با عیسی به عنوان میزبان ۵۰۰۰ نفری که در متن داریم، در تضاد است. عیسی میزبان خوبی است. هیروودیس آنتیپاس میزبان فاسدی است.

روزی، هیروودیس آنتیپاس جشن تولد بزرگی برای خودش گرفته بود. اتفاقاً یونانیان و رومیان جشن تولد می‌گرفتند. این رسم یهودی نبود.

این به این معنی نیست که رسم بدی است. من دوست دارم جشن بگیرم که خدا یک سال دیگر به من داده است، و خوشحالم که مردم در آن روز به طور خاص با من مهربان بودند. اما این یک رسم یونانی و رومی بود.

اما اعضای نخبگان یهودی اغلب از آداب و رسوم یونانی پیروی می‌کردند. ضیافت‌های خانواده هیروودی به طرز آشکاری غیراخلاقی بودند. یک محقق هست که اغلب نسبت به گزارش‌های انجیل بسیار بدبین است، اما وقتی به این داستان می‌رسد، می‌گوید، می‌دانید، من به این موضوع شک داشتم، مگر اینکه می‌دانیم، خب، خانواده هیروودی به خاطر ضیافت‌های غیراخلاقی‌شان بدنام بودند.

مرقس فصل ۶ با داستان استر در تضاد است. به یاد داشته باشید، در کتاب استر، فصل ۱، ملکه وشتی از درآوردن لباس خود در مقابل مهمانان امتناع می‌کند. اما در اینجا، دختر هیروودیا، پرنسس سالومه، که نام او را از یوسفوس می‌دانیم، در مقابل این مهمانان به طرز شهوت‌انگیزی می‌رقصد.

احتمالاً اکاش، پادشاه ارش، یعنی خشایارشا، نیمی از پادشاهی را به استر پیشنهاد داد. این در انجیل مرقس آمده است. متی این جزئیات را ذکر نمی‌کند.

اما در مرقس فصل ۶، آنتیپاس به دلیل شهوت مستی‌اش، نیمی از پادشاهی را به سالومه پیشنهاد می‌دهد. حال، آنتیپاس نمی‌توانست نیمی از پادشاهی را به او بدهد. به یاد داشته باشید، او فقط یک پادشاه چهارگانه است.

روم صاحب پادشاهی است. پس، می‌دانید، او به سالومه قول می‌دهد، چیزی را به او پیشنهاد می‌دهد که واقعاً نمی‌تواند به او بدهد. خب، سالومه باهوش است، و او باید چیزی کاربردی‌تر درخواست کند.

بنابراین، او می‌رود و از مادرش می‌پرسد. حالا، مرقس می‌گوید که او بیرون رفته تا از مادرش بپرسد. چرا او مجبور بوده بیرون برود؟ خب، ماکائوس، مانند اکثر کاخ‌ها، سالن‌های ضیافت جداگانه‌ای برای مردان و زنان داشت.

بنابراین، او بیرون می‌رود تا از مادرش، هیروдіا، در مکانی جداگانه بپرسد. هیروдіا آنجا نبود تا شاهد شهوت مستانه شوهرش باشد، اگرچه احتمالاً او را به اندازه کافی خوب می‌شناخت تا بداند در این مورد نیز چگونه است. بنابراین، سالومه از او درخواستی کرد.

خب، هیرودیس مست بود. او همچنین قسم خورده بود. حالا آبرویش در مقابل این مهمانان شام در خطر بود.

او از انجام این کار بسیار ناراحت بود زیرا دوست داشت به سخنان جان گوش دهد، درست مانند برخی دیگر از حاکمان که دوست داشتند با گوش دادن به فیلسوفان یا چیزی شبیه به آن سرگرم شوند. بنابراین، جان سر بریده شد. این نوع اعدام، مهربانانه‌تر بود.

این شکلی بود که برای شهروندان رومی و غیره استفاده می‌شد، زیرا با بریدن سر، فرد سریع‌تر می‌مرد. گاهی اوقات، مرگ کامل در مصلوب شدن می‌توانست چند روز طول بکشد. سپس شاگردانش گردن خود را به خطر می‌انداختند تا برای دفن او بیایند، که این امر به وسیله‌ی تضاد، بی‌وفایی شاگردان خود عیسی را در چند فصل بعد برجسته می‌کند.

مرقس در مورد چگونگی ارائه سر در یک سینی صحبت می‌کند، که اوج بسیار عجیب و غریبی برای این ضیافت است که با ضیافتی که در آن عیسی میزبان بود و به افراد بسیار زیادی غذا می‌داد، بسیار در تضاد است. در مورد این عنصر عجیب و غریب، ما داستان‌های واقعی دیگری از دوران باستان داریم که برخی از حاکمان به خاطر پسر یا زنی که از نظر جنسی به او علاقه داشتند، با اعدام کسی در مقابل آنها، آنها را سرگرم می‌کردند. این عمل به طور کلی توسط افرادی که این را می‌خوانند، مورد انزجار قرار گرفت.

بنابراین، یحیی اینجا به عنوان یک شهید به تصویر کشیده می‌شود، اما هیرودیس آنتیپاس به عنوان یک فرد بسیار بد به تصویر کشیده می‌شود، که واقعاً هم همین‌طور بود. پس چه اتفاقی برای آنتیپاس و هیروдіا افتاد؟ خب، کتاب مقدس به ما نمی‌گوید، اما اصول کتاب مقدس در زندگی آنها نقش داشته است. زنا هرگز نتیجه‌ای ندارد.

مرقس گاهی آنتیپاس را پادشاه خطاب می‌کند، که او نیز چنین رفتاری داشت. در جلیل، او نزدیکترین چیز به یک پادشاه بود که آنها داشتند. اما آنتیپاس از نظر فنی پادشاه نبود.

از نظر فنی، او فقط یک چهارکش بود، همان‌طور که در بیشتر متون متی و لوقا آمده است. مرقس ممکن است هیروود آنتیپاس را مسخره کند، به خصوص اگر بداند که بعداً چه اتفاقی افتاده است. هیروود برادری به نام هیروود آگریا اول داشت. اعمال رسولان ۱۲ او را هیروود می‌نامد و عنوان آگریا را برای پسرش، هیروود آگریا دوم، که کمی بالغ‌تر رفتار می‌کرد، نگه می‌دارد.

اما هیروودیس آگریا اول در رم با گایوس کالیگولا رفیق مهمانی بود. گایوس کالیگولا بعدها امپراتور شد و از دوست قدیمی‌اش، آگریا، مراقبت کرد. آگریا آدم خوش‌برخوردی بود.

، او این کار را در روم انجام داد. او همچنین در یهودیه نیز این کار را انجام داد. وقتی او پادشاه یهودیه شد، سعی کرد مردم آنجا را راضی نگه دارد و اعمال رسولان ۱۲ در مورد این موضوع صحبت می‌کند.

، اما او پادشاه یهودیه شد. کالیگولا در واقع به او اجازه نداد که رم را ترک کند، اما وقتی کالیگولا درگذشت امپراتور بعدی، کلودیوس، آگریپا اول را به عنوان پادشاه یهودیه به یهودیه فرستاد و او از سال ۴۱ تا ۴۴ زمان مرگش در آنجا سلطنت کرد. مرگ او هم در یوسفوس و هم در اعمال رسولان ۱۲ شرح داده شده است.

اما خب، برادر هیروдіا اینجاست. او می‌آید و پس از گذراندن مدتی در روم، پادشاه کامل می‌شود. هیروдіس آنتیپاس به مدت یک نسل کامل، حاکم جلیل بود.

او هرگز پادشاه نبوده و هیروдіا ناراحت بود. او گفت برادر من پادشاه است. چرا تو پادشاه نیستی؟ اما هیچ کس نمی‌تواند پادشاه شود مگر اینکه امپراتور چنین بگوید.

، آنتیپاس گفت من نمی‌توانم این کار را انجام دهم. شما باید اجازه امپراتور را داشته باشید. اما یوسفوس مورخ یهودی، به ما می‌گوید که هیروдіا بارها و بارها او را اذیت کرد تا اینکه سرانجام تسلیم شد و آنتیپاس از امپراتور درخواست کرد و گفت، آیا می‌توانم لطفاً پادشاه شوم؟ که امپراتور پاسخ داد، هیچ کس نمی‌تواند پادشاه شود مگر اینکه من بگویم او می‌تواند پادشاه شود.

دوباره بابت عکس‌ها عذرخواهی می‌کنم. هر چه رایگان بود گرفتم و فقط آنها را با هم ترکیب کردم. اما به هر حال، امپراتور آنقدر از درخواست آنتیپاس عصبانی شد که آنتیپاس را به گال تبعید کرد.

اما او به هیروдіا گفت، می‌دانی، تو خواهر دوست ما، هیروдіس آگریپاس اول هستی، بنابراین لازم نیست تبعید شوی. او گفت، نه، من هم می‌آیم. بنابراین، هیروдіس آنتیپاس و هیروдіا آخرین روزهای خود را در تبعید گذراندند.

نه اینکه بخوام جار و جنجال راه بندازم، ولی باید به حرف یوحنا گوش می‌دادن، مگه نه؟

این دکتر کریگ کینر در حال تدریسش در مورد کتاب متی هست. این جلسه ۱۲، متی ۱۴-۱۲ هست.